

جهانی شدن و منطقه گرایی: تعامل یا تقابل (مطالعه موردی سازمان همکاری شانگهای) مهناز گودرزی*

عضوهیئت علمی (استادیار) دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، گروه روابط بین الملل، اصفهان، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۸/۲۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۰۶/۲۶)

چکیده

امروزه، هم‌زمان با روند رو به رشد گرایش کشورها به سوی جهانی شدن، منطقه گرایی نیز نمودهای بیشتری یافته است و سازمان‌های منطقه‌ای در بیشتر مناطق ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک جهان شکل گرفته‌اند. یکی از نمودهای بارز منطقه گرایی، سازمان‌های منطقه‌ای است که در نیمه دوم قرن بیستم به‌عنوان ابزارهایی برای تحقق همگرایی منطقه‌ای بین کشورها با کارکردهای اقتصادی، سیاسی و نظامی ایجاد شده و به سرعت در مناطق جغرافیایی مختلف گسترش یافته‌اند. یکی از مناطق ژئوپلیتیکی مهم در جهان آسیای مرکزی است که تاکنون سازمان‌های مختلفی در آن شکل گرفته است که می‌توان مهم‌ترین آن را سازمان همکاری شانگهای دانست. این نوشتار در پی پاسخ به این سؤال است که آیا امروزه سازمان همکاری شانگهای را می‌توان یکی از نمودهای «منطقه گرایی نوین» در نظر گرفت؟ که در پاسخ به آن می‌توان گفت که با توجه به اینکه در اولین نشست این سازمان همه اعضا اعلام کردند که هدف از تأسیس این سازمان تضمین امنیت در منطقه آسیای مرکزی، حمایت از روند حرکت به سمت نظام چندقطبی و مردم‌سالارکردن نظام بین‌الملل است، سازمان شانگهای به‌عنوان یکی از نمودهای «منطقه گرایی نوین» موازی با امر جهانی شدن رو به پیشرفت است.

کلیدواژه‌ها

آسیای مرکزی، جهانی شدن، سازمان همکاری شانگهای، منطقه گرایی نوین.

* Email: goodarzi_mahnaz@yahoo.com

مقدمه

با پایان جنگ سرد، موضوع جهانی شدن به یکی از موضوع‌های مهم در سطح نظام بین‌الملل تبدیل شد که دربرگیرنده همه تغییرها و دگرگونی‌ها در حوزه‌های مختلف اقتصادی، ایدئولوژیک، تکنولوژیک و فرهنگی در عرصه بین‌المللی است. در همان حال، موازی با بحث جهانی شدن، منطقه‌گرایی که به دو نوع منطقه‌گرایی قدیم^۱ و جدید^۲ تقسیم شده است نیز به صورت فزاینده‌ای مورد توجه مناطق مختلف جهان قرار گرفت. شواهد نشان می‌دهد که در منطقه‌گرایی موج اول، منطقه‌گرایی با تأکید بر بعد اقتصادی و فنی به‌عنوان یک سازوکار دفاعی برای کاهش وابستگی به اقتصاد بین‌المللی برآورد می‌شد. اما بسیاری از پژوهشگران منطقه‌گرایی نوین، بر این باورند که در عمل منطقه‌گرایی بسیار چندجانبه‌تر و چندبعدی‌تر از گذشته است. دولت‌ها اینک وارد تلاش‌های منطقه‌گرایانه هم‌پوشان می‌شوند، بدون اینکه احساس کنند در چنین فرایندی ممکن است آن‌ها در تقابل با یکدیگر بوده یا این تلاش‌ها در تناقض با یکدیگر باشند.

منطقه آسیای مرکزی نیز از جمله مناطقی است که در تأثیر این امر قرار گرفته است و گام‌هایی در جهت تحقق همگرایی منطقه‌ای در آن برداشته شده است. کشورهای این منطقه به همگرایی دو رویکرد متفاوت دارند؛ یکی رویکرد منطقه‌ای درون‌گرا که مبتنی بر اولویت همکاری‌ها میان کشورهای درون منطقه است و دیگری رویکرد فرامنطقه‌ای و برون‌گرایانه که مبتنی بر اولویت همکاری با کشورهای خارج از منطقه است.

یکی از الگوهای موفق سازمان‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی، سازمان همکاری شانگهای^۳ است که در ۲۶ آوریل ۱۹۹۶ به وسیله پنج کشور روسیه، چین، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان در شهر شانگهای چین بنیان گذاشته شد (Safuilli, 2010, p. 41). منطقه زیر پوشش سازمان همکاری شانگهای از نظر موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک اهمیت زیادی دارد. پیش‌بینی می‌شود که در نیمه دوم قرن بیست و یکم موقعیت اقتصادی و سیاسی آسیا در نظام بین‌الملل جایگاه ویژه‌ای پیدا کند؛ از این نظر می‌توان نقش سازمان همکاری شانگهای را مورد توجه قرار داد.

-
1. Old Regionalism
 2. New Regionalism
 3. The Shanghai Cooperation Organization (SCO)

این نوشتار با توجه به اینکه در اولین نشست سازمان، همه اعضا اعلام کردند که هدف از تأسیس این سازمان تضمین امنیت در منطقه آسیای مرکزی، حمایت از روند حرکت به سمت نظام چندقطبی و مردم سالار کردن نظام بین الملل است؛ به دنبال تأیید این مطلب است که سازمان همکاری شانگهای به عنوان یکی از نمودهای «منطقه گرایی نوین» موازی با امر جهانی شدن روبه گسترش است.

مبانی نظری

الف) منطقه گرایی

منطقه گرایی به همراه چند جانبه گرایی و یک جانبه گرایی یکی از سه سیستم تجاری بین المللی را تشکیل می دهد. منطقه گرایی در سیاست بین الملل به گسترش قابل ملاحظه همکاری های سیاسی و اقتصادی میان دولت ها و سایر بازیگران در نواحی جغرافیایی خاصی اشاره دارد. در اصل، منطقه به صورت ترکیبی از نزدیکی جغرافیایی، درجه بالای تعاملات، چارچوب های نهادی و هویت های فرهنگی مشترک تعریف می شود. بیش از ۵۰ سال قبل، کشورهای زیادی در مناطق مختلف برای ارتقا و کنترل روند تجاری و پولی خود با هم متحد شدند (Aggarwal, 2006, p. 2) and Fogarty, 2006, p. 2) ولی امروزه منطقه گرایی به بیان یک احساس و هویت مشترک و به ترکیب هدف ها به همراه به کارگیری مؤسسات نیز مربوط می شود. همکاری متقابل چند دولت واقع در یک حوزه جغرافیایی که هدف های مشترکی داشته باشند، مبین منطقه گرایی است. منطقه گرایی معمولاً به چند شکل دیده می شود:

۱. سیستم های اتحاد نظامی مانند ناتو، ۲. اتحادیه های اقتصادی مانند اتحادیه اروپا، ۳. گروه بندی های سیاسی مانند اتحادیه عرب (امیدی، ۱۳۸۸، صص. ۲۲-۲۱).
- البته می توان با این سه دسته، دسته دیگری را نیز که شامل تمام این گروه بندی ها باشد (سیاسی، نظامی، اقتصادی و ...) نام برد، مانند سازمان همکاری شانگهای. امروزه در بحث های مربوط به منطقه گرایی با دو واژه منطقه گرایی جدید و منطقه گرایی قدیم روبه رو هستیم. در حالی که منطقه گرایی قدیم در چارچوب شرایط دو قطبی دوران جنگ سرد شکل گرفت و از بالا به وسیله ابرقدرت ها هدایت می شد و همچنین از نظر هدف ها کاملاً منحصر به فرد بود؛ یعنی اینکه این منطقه گرایی یا امنیتی بود یا اقتصادی و یک منظومه چندوجهی را در بر نمی گرفت. منطقه گرایی جدید یک فرایند

جامع و چند بعدی است که نه تنها شامل توسعه تجارت و اقتصاد است، بلکه مسائل زیست محیطی، اجتماعی و امنیتی را نیز در برمی گیرد (Collins, 2010).

به شکل کلی، منطقه گرایی جدید در چهار بعد کارگزاری، انگیزه، جهت و گستره از منطقه گرایی قدیم متفاوت و متمایز است. از نظر کارگزاری و نقش کارگزاران، برخلاف منطقه گرایی قدیم که بر نقش دولت‌ها در ساختارها و سازه‌های منطقه‌ای تمرکز می‌کند، منطقه گرایی نوین ناشی از نقش آفرینی طیف گسترده‌ای از بازیگران دولتی، فردی و اجتماعی درون و برون منطقه است. از نظر انگیزه و هدف نیز منطقه گرایی نوین تک‌بعدی و دارای یک متغیر نیست. منطقه گرایی نوین یک نوع همگرایی چندبعدی و چندوجهی است که شامل ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود و هدفی بسیار فراتر از ایجاد رژیم‌های تجارت آزاد و ائتلاف‌های نظامی - امنیتی منطقه‌ای دارد.

جهت و خط سیر منطقه گرایی جدید نیز از منطقه گرایی قدیم متفاوت است. منطقه گرایی نوین - بر خلاف منطقه گرایی قدیم - از بالا به وسیله دولت‌ها یا ابرقدرت‌ها تحمیل نشده است و از ضرورت‌های تغییرناپذیر و جبری ساختاری پیروی نمی‌کند. مناطق به صورت خودجوش به وسیله کنش انسانی و رویه‌ها و کردارهای انسانی در شرایط بازتعریف منافع و فرایندها ساخته می‌شوند. گستره و قلمروی منطقه گرایی جدید نیز گسترش یافته است، به شکلی که منطقه گرایی و همگرایی منطقه‌ای، از تجربه همگرایی اروپا بسیار فراتر رفته و به صورت یک پدیده عمومی و جهان‌شمول درآمده است. بنابراین، نظریه‌های منطقه گرایی باید تحول یابند تا این پدیده فراگیر را توضیح دهند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ص. ۱۱۰).

افزون بر این موارد، منطقه گرایی جدید می‌تواند این سه ویژگی را نیز در برداشته باشد: ۱. منطقه گرایی جدید مستقل است، یعنی در تأثیر فضای جنگ سرد شکل نگرفته است، ۲. هم از نظر دستور کار و هم از نظر پذیرش اعضای جدید، باز است. بدین معنا که موضوع‌ها و مسائل مختلفی (اقتصادی، سیاسی، امنیتی و...) می‌توانند در دستور کار این منطقه گرایی باشد و در همان حال هر عضوی که اساس‌نامه سازمان‌های منطقه‌ای جدید را بپذیرد، می‌تواند به عضویت آن در آید، ۳. منطقه گرایی جدید وسیع‌القاعده است. یعنی اینکه به منطقه جغرافیایی خاصی محدود نمی‌شود؛ بلکه کشورهای مختلف بر حسب ضرورت موضوعی می‌توانند به عضویت آن در آیند (شفیعی، ۱۳۸۵، ص. ۵۵).

اما در منطقه گرایی جدید، یک عامل مهم که نباید فراموش شود؛ این است که، عامل دولت نباید زمانی که منطقه گرایی در این چارچوب جدید سیاسی مورد مطالعه قرار می گیرد مورد غفلت قرار گیرد. دولت ها هنوز هم می توانند تقریباً تأثیر چشمگیری بر طرح های منطقه گرا داشته باشند. حتی گاهی عنوان می شود که یکی از عوامل رویکرد دولت ها به سمت منطقه گرایی، حفظ خود است. در واقع ممکن است به دلیل ترس از فرسایش حاکمیت خود، بخشی از حاکمیت را در اختیار سازمان منطقه ای قرار دهند و از این راه حاکمیت خود را حفظ کنند. البته نباید فراموش شود که با وجود اینکه دولت ها نفوذ قابل توجهی بر امور منطقه ای دارند، آن ها دیگر بر همه جریان های همکاری که در قلمروشان وجود دارد کنترل ندارند.

ب) منطقه گرایی و جهانی شدن

برای مدت های زیادی مطالعات منطقه ای و نظم منطقه ای جایگاه کوچک و حتی غیرقابل اهمیتی در مکاتب و نظریه های روابط بین الملل داشت؛ اما امروزه نه تنها مناطق بیش از گذشته به صحنه های برخورد و همکاری تبدیل شده اند، بلکه نسبت به سطح کنش های متقابل قدرت های جهانی نیز استقلال بیشتری به دست آورده اند. از زمانی که «جهانی شدن» به مفهومی مهم در درک نظم جهانی در حال ظهور تبدیل شده، همواره با منطقه گرایی همراه بوده است؛ تا جایی که به قول بوزان، می توان عبارت نظم جهانی شده مبتنی بر مناطق قدرتمند یا جهان جهانی شده منطقه ای را مفهوم سازی کرد (نقیب زاده، ۱۳۸۸، ص. ۱۴۰). امروزه سازمان های منطقه ای در عصر جهانی شدن کارکردها و ساختارهای متفاوتی دارند. در واقع با روند رو به رشد گرایش کشورها به سوی جهانی شدن، مناطق مختلف جهان متأثر از جهانی شدن نیز دگرگون و متحول شده اند. امروزه جهانی شدن به بحث رایج و گفتمان مسلط در میان مردم تبدیل شده است.

روزنامه نگاران، سیاستمداران، بازرگانان، دانشگاہیان و دیگران به بحث های مهم در مورد جهانی شدن می پردازند تا این پیام را بدهند که مسائل اساسی در حال وقوع جهان ما را تغییر خواهد داد و نظم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جدیدی را به وجود خواهد آورد. در حقیقت می توان این گونه بیان کرد که ماهیت خاص دوره جهانی شدن چنین است که حتی کمترین ظرفیت موجود برای برقراری ارتباط با کشورهای دیگر، اثری مثبت بر تصویر بین المللی آن کشور دارد (احمدی پور و مهکویی، ۱۳۹۱، ص. ۲۴).

در عصر جهانی شدن، منطقه‌گرایی نمودهای بیشتری یافته است و سازمان‌های منطقه‌ای در بیشتر مناطق ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک جهان شکل گرفته‌اند. در هزاره سوم، آهنگ جهانی شدن سریع‌تر از گذشته در مسیر یکپارچگی دنیا در حرکت است و اقتصادهای ملی برای بقا و آمادگی در رقابت جهانی به گروه‌بندی‌های منطقه‌ای پناه آورده‌اند. از آنجا که کشورهای جهان به تنهایی همه عوامل تولید را در اختیار ندارند، بنابراین کشورها با هدف دستیابی به آرمان‌هایی که بدون همکاری جمعی امکان‌پذیر نیست، تلاش می‌کنند تا با تشکیل سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای سبب رونق اقتصادی خود و تکمیل چرخه تولید در یک منطقه جغرافیایی شوند (امیدی، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۵).

در زمینه ارتباط جهانی شدن و منطقه‌گرایی تاکنون نظریه‌های مختلفی ارائه شده است که هر یک از آن‌ها استدلال‌های خاص خود را مطرح کرده‌اند. از یک دیدگاه، منطقه‌گرایی پاسخی سیاسی به پدیده جهانی شدن برآورد می‌شود (See: Laïdi, 2002, pp. 1-11) و از دیدگاه دیگر منطقه‌گرایی بخشی درونی از پدیده جهانی شدن به‌شمار می‌آید. در منطقه‌گرایی جدید نقش دولت - ملت‌ها در ایجاد فرایند منطقه‌گرایی تا حدودی به چالش کشیده می‌شود و بر اهمیت نقش کنشگران غیردولتی افزوده می‌شود.

همچنین منطقه‌گرایی نه تنها از دیدگاه امنیتی و اقتصادی، بلکه از جهات دیگر مانند سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و هویتی مورد بررسی قرار می‌گیرد. با پایان جنگ سرد، موضوع جهانی شدن به یکی از موضوع‌های مهم رشته‌های مختلف علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی، اقتصاد بین‌الملل و غیره تبدیل شد است و دربرگیرنده همه تغییرات و تحولات در حوزه‌های مختلف اقتصادی، ایدئولوژیک، تکنولوژیک و فرهنگی در عرصه بین‌المللی است. موافقین این رویکرد بر این باور هستند که امروزه منطقه‌گرایی یک نیروی قوی فرایند جهانی شدن است. اگر جهانی شدن به‌عنوان تراکم و به هم فشردگی زمانی و مکانی روابط در عرصه بین‌المللی تلقی شود، منطقه‌گرایی را می‌توان به‌عنوان جزئی از این فرایند محسوب کرد (Mittelman, 1996, p.189). براساس این دیدگاه، همگرایی منطقه‌ای به همکاری چندجانبه در یک مقیاس جهانی تبدیل خواهد شد. موافقین این رویکرد با استفاده از شواهد تاریخی استدلال خود را مطرح می‌کنند. از نظر آن‌ها موافقت‌نامه‌های همگرایی منطقه‌ای در اشکال مختلف آن، صدها سال است که وجود داشته و

ریشه آن به قرن هفدهم برمی گردد. منطقه گرایی به نظم جهانی تکثرگرایانه تر که در آن الگوهای مجزا و متفاوت سازمان های اجتماعی - اقتصادی شکل خواهد گرفت، منجر می شود. برخلاف گرایش اول، گروهی معتقدند که حرکت به سمت منطقه گرایی ممکن است به سبب واکنش یا چالشی برای قواعد جهانی شدن باشد. این واکنش می تواند هم با دغدغه های ملی گرایانه - مرکانتلیستی تهییج شود و هم با دغدغه های انسان گرایانه - تکثرگرایانه. بر اساس دغدغه های ملی گرایانه - مرکانتلیستی، بلوک ها و موانع تجاری و چارچوب های همگرایی مبتنی بر پیش فرض های مرکانتلیستی ارائه می شود. به تعبیر دیگر منطقه گرایی مخالف دیدگاه یکسان سازی منافع در اقتصاد جهانی و موافق چارچوب ها و گرایش های ملی و منطقه ای است. بر اساس دغدغه های انسان گرایانه - تکثرگرایانه نیز باید گفت که حرکت به سوی ایجاد مناطق نیز ممکن است با انکار فرهنگ و ایدئولوژی عام جهانی و ترویج اشکال بدیل و یا کثرت گرایانه سازمان های سیاسی و اجتماعی به جای دولت - ملت ها در سطح منطقه ای تهییج شود (Mittelman, 1996, p.189).

درواقع این گروه منطقه گرایی را تهدیدی علیه لیبرالیسم بین الملل و با ابزاری جهت استقرار نظام سلسله مراتب دستوری می دانند. باهاگواتی^۱ در مقاله ای با عنوان «منطقه گرایی در مقابل چندجانبه گرایی» از این روند به عنوان خطر بزرگ علیه چندجانبه گرایی یاد می کند (ساعی، ۱۳۸۵، ص. ۸۱). از این دیدگاه، منطقه گرایی به چند دلیل و از چند جهت بر جهان گرایی مقدم است: ۱. اشتراک منافع، ارزش ها، هنجارها و هماهنگی کشورها در سطح منطقه ای بیشتر از سطح جهانی است، ۲. دستیابی به هماهنگی، همکاری و همگرایی در سطح منطقه ای آسان تر از سطح بین المللی و جهانی است، ۳. همکاری و همگرایی منطقه ای، منافع کشورها را بهتر از جهان گرایی و جهانی شدن تأمین می کند، ۴. کاهش جنگ و کشمکش و تأمین صلح و ثبات در سطح منطقه ای آسان تر صورت می گیرد و زمینه صلح و امنیت جهانی را فراهم می کند، ۵. حفظ موازنه در درون مناطق جغرافیایی عملی تر از سطح بین المللی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ص. ۱۱۱)

گروه سوم نیز رویکرد منطقه گرایی و جهانی شدن را دو پدیده جدا و در همان حال مربوط با یکدیگر می دانند که ابعاد متفاوت تحول معاصر نظم جهانی تلقی می شود (Hettne, 2005, p. 545). این گروه معتقدند که رابطه منطقی و مستحکمی بین منطقه گرایی و

1. Bhagwati

جهانی شدن وجود دارد که هم‌زمان با افزایش آزادسازی تجارت خارجی و جهانی شدن اقتصاد، منطقه‌گرایی اقتصادی نیز مورد توجه بسیار و در حال رشد است (Stanka, 2009). در واقع این گروه جهانی شدن و نومنطقه‌گرایی را دو پدیده هم‌زمان و همگام می‌دانند که به شدت بر نظام دولت‌های وستفالیایی تأثیر گذاشته‌اند. به بیان دیگر، این دو رویداد را باید در قالب فرایند دگرگونی ساختار جهانی ارزیابی کرد. مناطق پدیده‌های نوظهوری هستند که به فرایند جهانی شدن، شکل، جهت، واکنش و اعتدال می‌بخشند. از همین رو منطقه‌گرایی ممکن است خواسته یا ناخواسته زمینه‌ساز جهانی شدن باشد (ساعی، ۱۳۸۵، ص. ۹۰).

این گروه بر این باورند که در پی تغییرهای عمیقی که در سیاست، اقتصاد، امنیت جهانی، مسائل منطقه‌ای و تحول منظم و ساختاری که پس از جنگ سرد در روابط بین‌الملل ایجاد شده است، مناطق به صورت نیروهای مستقل بین‌المللی درآمده‌اند که هر یک منافع و ادعاهای مستقل خود را دارند. کشورها از یک سو در تضاد با جهانی شدن هستند و از سوی دیگر می‌خواهند تا با این روند یکپارچه شوند. بدین ترتیب فضای منطقه‌ای و منطقه‌گرایی، منطقه حائلی را میان کشورها و جهانی شدن قرار می‌دهد. این گروه که افرادی چون اکسلاین، استالینگ و سیدری به آن تعلق دارند، موج جدید منطقه‌گرایی را به فرامی‌شدن اقتصاد جهانی یا پدیده جهانی شدن مربوط می‌دانند.

سازمان همکاری شانگهای: نمود منطقه‌گرایی نوین در آسیای مرکزی

همان‌گونه که عنوان شد منطقه‌گرایی نوعی از همگرایی منطقه‌ای بین کشورها است که در آن دولت‌ها با هدف گسترش همکاری‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی، به ایجاد ترتیبات چندجانبه اقدام می‌کنند. یکی از نمودهای بارز منطقه‌گرایی، سازمان‌های منطقه‌ای است که در نیمه دوم قرن بیستم به عنوان ابزاری برای تحقق همگرایی منطقه‌ای بین کشورها با کارکردهای اقتصادی، سیاسی و نظامی ایجاد شده و به سرعت در مناطق جغرافیایی مختلف گسترش یافته‌اند.

یکی از سازمان‌های منطقه‌ای، سازمان همکاری شانگهای است که مقدمات تشکیل آن در سال ۱۹۹۶ با ایجاد گروه شانگهای پنج، متشکل از کشورهای چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان صورت گرفت و در سال ۲۰۰۱ با پیوستن ازبکستان به این گروه،

به‌شکل رسمی تأسیس شد. در میان سازمان‌های منطقه‌ای، سازمان همکاری شانگهای شاخص‌های ویژه‌ای دارد که نشان از یک رویکرد منطقه‌گرایی نوین دارد. همان‌گونه که عنوان شد، منطقه‌گرایی نوین از چهار بعد انگیزه، گستره، جهت و کارگزاران با منطقه‌گرایی قدیم متفاوت است. با در نظر گرفتن این چهار شاخص می‌توان سازمان همکاری شانگهای را جزء رویکرد منطقه‌گرایی نوین در آسیای مرکزی محسوب کرد که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

الف) جهت: از آنجایی که سازمان همکاری شانگهای از قدرت‌های درجه دوم تشکیل شده است و این قدرت‌ها اقداماتی را برای تغییر یا اصلاح موازنه قوای جهان کنونی شروع کرده‌اند، بسیار جالب توجه است. زیرا تاکنون هیچ ائتلاف توازن‌دهنده‌ای برای تغییر موازنه حاکم شکل نگرفته است. بنابراین فهم عمیق ریشه‌های شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای به قلب مباحث نظری روابط بین‌الملل برمی‌گردد. در واقع این سازمان می‌تواند گامی در جهت یک اتحاد علیه ایالات متحده باشد. زیرا سازمان همکاری شانگهای انعکاسی از افزایش همکاری امنیتی بین روسیه و چین است که از منتقدان اصلی آمریکا در نظام بین‌المللی هستند. افزون بر آن، عضو نبودن ایالات متحده در سازمان همکاری شانگهای بر اهمیت آن افزوده است. زیرا نظم پس از جنگ سرد یک نظم آمریکایی است و عضو نبودن آمریکا در این سازمان، اهمیت این سازمان را دوچندان کرده است. به‌صورت کلی، سازمان شانگهای با وجود هدف‌های اعلامی خود و در کنار سایر سیاست‌های مورد توجه، از ابتدای شکل‌گیری از اساس یک سازمان ضدآمریکایی بوده و در بیانیه‌های رسمی خود سیاست‌هایی از آمریکا را که حتی به آسیای مرکزی ارتباط هم ندارند، مانند سپر دفاع موشکی، محکوم کرده است. بی‌تردید نشانه‌هایی از تمایل روسیه و چین به ایجاد یک گروه‌بندی ضدآمریکایی در این میان به‌چشم می‌خورد (Blank, 2011, p. 262).

ب) گستره: وسعت کشورهای عضو (اصلی و ناظر) سازمان همکاری شانگهای روی هم بیش از ۳۷ میلیون کیلومتر مربع یا ۲۸ درصد از سطح خشکی‌های زمین است. این سازمان از نظر گستره جغرافیایی در مرکز قاره آسیا پراکنده شده است و البته مرکزیت بیشتر واحدهای سیاسی عضو آن به شمال شرق خاورمیانه و مرکز آسیا تعلق دارد. در این گروه‌بندی منطقه‌ای، اعضا از نظر جغرافیایی بهم نزدیک هستند و هزینه‌های نسبی شیوه‌های گوناگون

حمل و نقل (زمینی، آبی، هوایی) به مراتب پایین تر از کشورهای دیگر است. کاهش هزینه حمل و نقل در مقایسه با هزینه‌های دیگر سبب کاهش هزینه گسترش این گروه‌بندی منطقه‌ای می‌شود و از این منظر اعضای سازمان به علت نزدیکی جغرافیایی از یک برتری طبیعی برخوردارند. به این ترتیب در حقیقت اعضای آن از نظر جغرافیایی نزدیک بهم و در واقع جزء شریک‌های تجاری طبیعی یکدیگرند.

از سوی دیگر، کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای با داشتن جمعیت بالغ بر ۲۹۰۹/۷ میلیون نفر، ۴۳/۶۲ درصد از جمعیت جهانی را در خود جای داده‌اند و این سازمان از نظر میزان جمعیت اولین بازیگر منطقه‌ای در جهان است و در میان دیگر ترتیبات منطقه‌ای وزن مسلط دارد. در میان اعضا، بالاترین جمعیت به چین تعلق دارد که این کشور ۱۹/۵۷ درصد از جمعیت جهان و ۴۴/۸۷ درصد جمعیت این سازمان را در سال ۲۰۰۷ در خود جای داده است. بعد از چین، کشورهای هند، پاکستان و روسیه قرار دارند. این چهار کشور در مجموع ۲۷۸۱/۱ میلیون نفر یعنی ۹۵/۵۸ درصد جمعیت سازمان را در سال ۲۰۰۷ در خود جای داده‌اند (بزرگی و حسینی، ۱۳۸۹، صص. ۱۰-۱۲).

ج) انگیزه: سازمان همکاری شانگهای طیفی از مسائل اقتصادی، سیاسی، امنیتی و حتی فرهنگی را دنبال می‌کند:

۱. **منافع امنیتی - سیاسی:** با تمرکز بر ابعاد مختلف امنیت، متوجه می‌شویم که سازمان همکاری شانگهای یک سازمان امنیتی است (Kucuk, 2009, p. 11). در واقع امنیت اصلی‌ترین و حیاتی‌ترین منافی است که سازمان شانگهای برای جمهوری‌های آسیایی مرکزی به ارمان می‌آورد. وجود سازوکارهای امنیتی در این سازمان قابل ملاحظه است. جمهوری‌های آسیای مرکزی با طیفی از تهدیدهای نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و محیط زیستی روبه‌رو هستند (Safiulli, 2011, p. 44). یکی از تحلیل‌ها درباره سازمان شانگهای این است که هدف اصلی سازمان و دلیل اصلی شکل‌گیری و تکامل آن ایجاد ساختاری برای همکاری منطقه‌ای در مقابله با تروریسم در منطقه آسیای مرکزی است. از جمله تحلیل‌گران در این زمینه ریچارد ویتز است. او در تحلیل خود از سازمان بیان می‌کند که روسیه و چین همراه با چهار دولت آسیای مرکزی در قالب سازمان شانگهای در مقابل گروه‌های تروریستی، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی که منابع اصلی بی‌ثباتی منطقه آسیای مرکزی هستند، متحد شده‌اند. جدایی‌طلبان

چچن^۱ برای روس‌ها، اسلام‌گرایی در ایالات سین کیانگ^۲ برای چین، بنیادگرایی اسلامی، تروریسم^۳ و قاچاق مواد مخدر برای چهار جمهوری آسیای مرکزی از مهم‌ترین تهدیدهای اعضا این سازمان هستند.

یکی دیگر از مهم‌ترین اهمیت‌های سازمان همکاری شانگهای، موفقیت آن در حل مسائل مرزی میان کشورهای همسایه با کشور چین در آسیای مرکزی بوده است. این اقدام سبب ایجاد آرامش در امتداد مرزهای این جمهوری‌ها و کاهش تنش‌هایی شد که می‌توانست به یکی از بزرگ‌ترین مشکلات این کشورها تبدیل شود. در موردی دیگر سازمان توانسته است برخی از نگرانی‌های کشورهای عضو را از حضور نیروهای بیگانه در داخل برخی از کشورها کاهش دهد. برای نمونه، در بیانیه نشست ۲۰۰۶ سازمان همکاری شانگهای آمده است که اعضای سازمان، سرزمین خود را در جهت به‌خطر انداختن حاکمیت، امنیت یا تمامیت ارضی دیگر اعضا به‌کار نمی‌برند و به سازمان‌ها یا دیگر گروه‌هایی که حضور آن‌ها منافع دیگر اعضا را به‌خطر بیندازد، اجازه فعالیت نمی‌دهند (یزدانی و همتی گل سفیدی، ۱۳۸۷، ص. ۵۹).

۲. منافع و عملکرد اقتصادی: به‌صورت کلی، همکاری‌های اقتصادی در سازمان همکاری شانگهای در دو زمینه تجارت و انرژی است (Kucuk, 2009, p. 47). چارچوب توافق‌نامه همکاری اقتصادی کشورهای عضو پیمان نخستین بار در نشست ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۳ تهیه شد و به امضا رسید. در این نشست رئیس دولت چین پیشنهاد کرد که برنامه بلندمدتی برای تشکیل منطقه آزاد تجاری در سازمان تهیه شود. در ضمن وی در این پیشنهاد، چندین راهکار کوتاه‌مدت برای افزایش سطح بازرگانی در میان کشورهای عضو ارائه کرد. یک‌سال پس از این پیشنهاد، در ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۴، سندی شامل یکصد برنامه مشخص برای افزایش سطح بازرگانی میان کشورهای عضو به امضا رسید. در نشست ۲۵ اکتبر ۲۰۰۵ در مسکو، دبیر کل سازمان اعلام کرد که طرح‌های مشترک سازمان در زمینه انرژی اولویت بالایی دارند. این طرح‌ها شامل کشف، استخراج و بهره‌برداری از حوزه‌های نفت و گاز و استفاده مشترک اعضا از منابع آب شیرین است. در چارچوب همکاری‌های اقتصادی، همکاری‌های بانکی میان اعضا نیز پیش‌بینی شد

1. Chechnya

2. Xinjiang

۳. برای مبارزه با تروریست در تاشکند ساختاری به‌نام ساختار منطقه‌ای ضد تروریستی (Regional Anti Terrorism Structure (RAT)) شکل گرفت.

تا جایی که تشکیل شورای مشترک بانکی بین کشورهای عضو سازمان به دستاور بزرگ این نهاد تبدیل شد. هدف از تشکیل این شورای مشترک بانکی، تسهیل در فراهم کردن سرمایه مورد نیاز برای اجرای طرح‌های مشترک سازمان عنوان شده است. در پی این توافق، نخستین گردهمایی شورای مشترک بانکی سازمان همکاری شانگهای در ۳۰ نوامبر ۲۰۰۶ در پکن، پایتخت چین برگزار شد.

ساده‌ترین شاخصی که می‌توان به‌عنوان معیاری برای امکان‌سنجی ترکیب گروهی از کشورها مورد استفاده قرار داد، تولید ناخالص ملی کشورها است. وقتی کشورها از نظر تولید ناخالص ملی بهم نزدیک‌تر باشند، امکان تجارت بین آن‌ها افزایش می‌یابد. بررسی تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو و ناظر به دلار آمریکا در سه دهه اخیر گویای آن است که کل تولید ناخالص داخلی سازمان شانگهای در سال ۲۰۰۷، ۶۳۱۳ میلیارد دلار آمریکا، معادل ۱۱/۶۳ درصد تولید ناخالص جهانی بوده است که کل تولید ناخالص داخلی سازمان در مقایسه با جمعیت جهانی به مراتب پائین‌تر است. البته تولید ناخالص داخلی سازمان از ۲۱۳۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۶۳۱۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۷ رسیده است که نرخ رشد دو رقمی ۱۶/۷۳ درصد را تجربه کرده است. به این ترتیب سهم تولید ناخالص داخلی سازمان از ۶/۷۱ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۱۱/۶۳ درصد در سال ۲۰۰۷ افزایش یافته است. در این میان، چین هم از نظر اندازه اقتصاد و هم از نظر رشد اقتصادی رکورد داشته است. بعد از چین، روسیه و هند نیز، کارنامه درخشانی را ارائه کرده‌اند (بزرگی و حسینی، ۱۳۸۹، صص. ۱۵-۱۳).

۳. انرژی: سازمان همکاری شانگهای منابع عظیمی انرژی دارد. این سازمان یک چهارم جمعیت جهان، کنترل ۲۳ درصد نفت، ۵۵ درصد گاز طبیعی و ۳۵ درصد ذغال سنگ جهان را در اختیار دارد. در اینجا بزرگ‌ترین تولیدکنندگان انرژی در کنار بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی جهان قرار دارند (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۸، ص. ۸۲).

۴. امکانات و همکاری‌های نظامی: سه کشور چین، روسیه و هند به ترتیب بعد از آمریکا بزرگ‌ترین قدرت نظامی را در دنیا دارند. این کشورها سهم زیادی هم در تجارت تسلیحات به عهده دارند. در میان کشورهای این پیمان، روسیه، چین، هند و پاکستان سلاح هسته‌ای دارند و ایران و قزاقستان از ظرفیت هسته‌ای صلح‌آمیز برخوردارند. دو عضو این سازمان جزو ۵ کشور هسته‌ای دنیا (آمریکا، روسیه، انگلیس، فرانسه و چین) هستند. در زمینه

اقدام‌های فضایی هند، چین، روسیه و قزاقستان جایگاه معتبری در جهان دارند. دو عضو سازمان، حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل متحد دارند. ایران از نظر تقویت نظامی و امنیتی تلاش می‌کند تا در سازمان شانگهای از ناظر به عضو اصلی تبدیل شود (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸، ص. ۱۵۰).

انجام عملیات نظامی مشترک یکی دیگر از فعالیت‌های سازمان همکاری شانگهای است. در اوت ۲۰۰۵ اعضای سازمان همکاری شانگهای بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین عملیات نظامی مشترک را با نام عملیات «مشترک‌المنافع» اجرا کردند. در سال ۲۰۰۶ وزرای دفاع اعضای سازمان، عملیات نظامی مشترک دیگری را برای تابستان ۲۰۰۷ برنامه‌ریزی کردند که این عملیات در روسیه اجرا شد. در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ در زمان تنش‌های فزاینده میان آمریکا و ایران بر سر مسائل هسته‌ای به این تصور که آمریکا قصد عملیات نظامی علیه ایران دارد، تصمیم به اجرای عملیات نظامی دیگری گرفته شد (کولائی و مرادی، ۱۳۸۷، ص. ۱۴۷). بنابراین بر مبنای نظریه موازنه قوا، انجام عملیات نظامی سازمان شانگهای، در واقع می‌تواند به‌عنوان واکنشی در برابر سیاست خارجی آمریکا در منطقه مورد توجه قرار گیرد (شفیعی و کمائی زاده، ۱۳۸۹، ص. ۶۲).

د) کارگزاری: اگرچه همگرایی میان دولت‌ها در عرصه بین‌المللی امکان‌پذیر است و نمونه‌های زیادی از همکاری میان دولت‌ها در زمینه‌های مختلف در قالب همگرایی بین‌المللی و منطقه‌ای وجود دارد؛ اما آنچه که سبب شکل‌گیری این همکاری‌ها می‌شود، حکومت‌ها و نخبگان حکومتی هستند و حکومت‌ها هستند که زمینه همکاری میان دولت‌ها را در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای فراهم می‌کنند و آنچه سبب تداوم همکاری در زمینه‌های گوناگون می‌شود، حکومت‌ها هستند. از دیدگاه نظریه بین حکومت‌گرایان، نخبگان سیاسی و نظامی مانند پریماکف، پوتین، جیانگ زمین، آقاییف و کریم‌اف نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری و تداوم سازمان همکاری شانگهای داشته‌اند (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۸، صص. ۸۰-۷۹).

جدول ۱. برخی شاخص‌های قدرت نظامی کشورهای منتخب سازمان شانگهای و آمریکا

کشور	بودجه نظامی (میلیارد دلار)	نیروی نظامی (هزار نفر/۲۰۰۸)	سلاح‌های زمین پایه	کشتی‌های نیروی دریایی	هوابیماهای نیروی هوایی	کلاهک هسته‌ای آماده (۲۰۰۹)
آمریکا	۵۱۵.۴ (۲۰۰۹)	۱۳۸۵.۱	۲۹۹۲۰	۱۵۵۹	۱۸۱۶۹ (۲۰۰۳)	۲۷۰۲
چین	۵۹ (۲۰۰۸)	۲۲۵۵	۳۱۳۰۰	۷۶۰	۱۹۰۰ (۲۰۰۴)	۱۸۶
روسیه	۴۳.۲ (۲۰۰۸)	۱۲۴۵	۷۹۹۸۵	۵۲۵	۳۸۸ (۲۰۰۵)	۴۸۳۴
هند	۳۲.۳۵ (۲۰۰۶)	۱۳۲۵	۱۰۳۴۰	۱۴۳	۱۰۰۷ (۲۰۰۴)	۷۰-۶۰
پاکستان	۴.۲۶ (۲۰۰۶)	۶۵۰	۳۹۱۹	۳۳	۷۱۰ (۲۰۰۴)	۶۰
ایران	۶.۳ (۲۰۰۷)	۵۴۵	۵۴۴۹	۶۵	۸۴ (۲۰۰۴)	-

Source: Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI), 2009,
(برگرفته از بزرگی و حسینی، ۱۳۸۹ صص. ۲۴-۲۳)

سازمان همکاری شانگهای: مهار جهانی شدن منفی

همان‌گونه که بیان شد هدف‌های سازمان همکاری شانگهای وابسته به توسعه اقتصادی و عناصر امنیتی است. این سازمان در مقاومت ظاهری‌ای که نسبت به جهانی شدن دارد، ممکن است سازمانی ضد جهانی شدن به حساب آید. اما این‌گونه نیست. این سازمان در پی تعدیل اثرات منفی جهانی است که برای آن‌ها پیامدهای منفی امنیتی دارد (Molchanov, 2009, p. 15).

یکی دیگر از مباحثی که در مورد سازمان همکاری شانگهای مهم به نظر می‌رسد و این سازمان را از انواع دیگر سازمان‌های منطقه‌ای جنگ سرد متمایز می‌کند، تمایلات سازمان همکاری شانگهای با سازمان‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای - بین‌المللی فعال در منطقه است. از زمان تأسیس این سازمان تاکنون موضوع تدوین چارچوب همکاری و امضای یادداشت تفاهم

با سایر ارگان‌های بین‌المللی و شرکت دوطرف در نشست‌ها و برنامه‌های تدوینی، در قالب میهمان و یا ناظر همواره مورد توجه سازمان شانگهای بوده است. در همین راستا، در چند سال اخیر نیز از نمایندگان برخی از سازمان‌های طرف همکاری، برای شرکت در نشست‌های عمومی شورای رؤسای کشورهای عضو سازمان دعوت شده است (کتاب سبز سازمان همکاری شانگهای، ۱۳۸۸، ص. ۱۴۶). بنابراین همکاری و تعامل سازمان شانگهای با سازمان ملل (۲۰۰۴)، کشورهای هم‌سود (۲۰۰۵)، آسه آن (۲۰۰۵)، جامعه اقتصادی اوراسیا (۲۰۰۶) و اتحادیه اروپا (۲۰۰۴) از جمله مباحث مهم و تأثیرگذار در تبیین روند آتی سازمان هستند. با این تحول سازمان همکاری شانگهای از یک سازمان منطقه‌ای صرف خارج شده و جنبه‌ای از بین منطقه گرایی را به خود می‌گیرد که یکی از ویژگی‌های مهم منطقه گرایی نوین پس از جنگ سردی است.

درواقع این سازمان راهی به یک نوع جدید از روابط بین‌الملل در آسیای مرکزی است. این سازمان از احترام به مفهوم سستی حاکمیت و ستفالیایی و درک درستی از پیوستگی‌های اقتصادی و اجتماعی به‌ویژه وابستگی متقابل جهانی و منطقه‌ای ترکیب شده است. این منطقه گرایی جدید آسیای مرکزی، نشان می‌دهد که تلاش‌های کشورهای شرکت‌کننده در منطقه‌ای شدن یک واکنش طبیعی به جهانی شدن است. نگرانی اصلی بازیگران شرکت‌کننده در این سازمان برای تحقق توسعه اقتصادی و جلوگیری از سیر عقب‌ماندگی کشورهای پیرامونی و حاشیه‌ای جهان است. درواقع مهار «جهانی شدن منفی» بی‌تردید از راه تلاش‌های مشترک منطقه‌ای امکان‌پذیر است. منطقه گرایی در اوراسیا آن‌گونه که مدل سازمان همکاری شانگهای نشان داده است، گفته می‌شود که یک مانع در برابر اثرات منفی جهانی شدن است. درحالی‌که دستیابی به معیارهای اقتصاد جهانی از اولویت‌های این سازمان است.

نتیجه

بیان شد که منطقه گرایی نوین، نوع جدید منطقه گرایی پس از جنگ سرد است، که افزون بر داشتن ویژگی‌های منطقه گرایی جنگ سردی، ویژگی‌های جدیدی نیز به آن اضافه شده است که آن را از منطقه گرایی هژمونیک دوران جنگ سرد متمایز می‌کند. بازبودن این نوع منطقه گرایی، گسترده‌بودن آن و در بر گرفتن موضوع‌های متعدد سیاسی، امنیتی، اقتصادی،

فرهنگی، اجتماعی، انرژی، تجارت و موارد دیگر، خود نمونه‌های بارزی است که منطقه‌گرایی نوین پس از جنگ سرد را تبیین می‌کنند.

هم‌راستا بودن با پدیده جهانی شدن و ظهور پدیده‌هایی مانند تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی در این دوران که بر حجم آن‌ها اضافه شده است و لزوم مقابله با این موارد، منطقه‌گرایی پس از جنگ سرد را به صورت منحصر به فردی برجسته کرده است. در این میان سازمان همکاری شانگهای به عنوان یکی از شاخص‌های منطقه‌گرایی نوین پس از جنگ سرد، مطرح است. این سازمان که ابتدا با هدف حل مشکلات مرزی بین اعضا و سپس با طرح موارد چندگانه‌ای از جمله مبارزه با تروریسم به عنوان فصل مشترک همکاری کشورهای منطقه شکل گرفت؛ اکنون با تلاش جمعی اعضا به سمت استقرار، به عنوان سازمانی مهم در چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای در زمینه‌های گوناگون امنیتی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی پیش می‌رود. همچنین کشورها از روابط دوجانبه شروع کردند و به روابط چندجانبه رسیدند و اکنون به عنوان یک نهاد که در عرصه بین‌المللی و جهانی حرفی برای گفتن دارند، عمل می‌کنند. در نهایت باید گفت که این سازمان ویژگی‌های یک منطقه‌گرایی نوین پس از جنگ سردی را اعم از مستقل بودن، بازبودن و گسترده بودن را دارد. با توجه به موضوع‌های متعددی که (سیاسی، امنیتی، اقتصادی، و...) به عنوان هدف‌های اصلی این سازمان گنجانده شده است، می‌توان سازمان همکاری شانگهای را در چارچوب منطقه‌گرایی نوین پس از جنگ سردی تجزیه و تحلیل کرد.

هرچند سازمان همکاری‌های شانگهای در ابتدا برای دستیابی به هدف‌های منطقه‌ای از جمله رفع اختلاف‌های مرزی چین با کشورهای نواستقلال پس از فروپاشی اتحاد شوروی و نیز همکاری اقتصادی بین کشورهای روسیه و آسیای مرکزی محدود بود، اما در طول زمان، مؤلفه‌های اولیه، دگرگونی‌هایی پیدا کرد که مهم‌ترین عامل تغییر آن (همان‌گونه که پیشتر آمد)، حضور آمریکا و اقداماتی است که این کشور در راستای رسیدن به نفوذ در منطقه آسیای مرکزی انجام داد.

نقش سرنوشت‌ساز آمریکا و توسل این کشور به براندازی نرم نظام‌های سیاسی در منطقه آسیای مرکزی در قالب وقوع «انقلاب‌های رنگین» در گرجستان (۲۰۰۳)، اوکراین (۲۰۰۴) و قرقیزستان (۲۰۰۵) را نیز می‌توان در قالب همین تغییر شاخص‌ها در هدف‌های

سازمان همکاری‌های شانگهای تفسیر کرد. به باور کارشناسان، آمریکا فقط از راه پیمان‌ها و مجموعه‌هایی محدود می‌شود که ماهیت و ترکیبی از عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را داشته باشند. از این‌رو کشورهای عضو سازمان همکاری‌های شانگهای به دلیل داشتن چنین ظرفیتی، بستر مناسبی برای جلوگیری از اقدامات یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا در اختیار دارند. درباره قابلیت‌های سازمان همکاری‌های شانگهای آنچه اهمیت دارد این است که در حال حاضر ۳۵ میلیون کیلومتر مربع وسعت جغرافیایی دارد و ۲/۵ میلیارد نفر از مردم جهان زیر پوشش این سازمان هستند.

منابع

الف) فارسی

۱. احمدی پور، زهرا و حجت مهکویی، (۱۳۹۱)، «منطقه‌گرایی در عصر جهانی شدن مطالعه موردی: سازمان منطقه‌ای گوآم»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال پنجم، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص. ۲۱-۴۰.
۲. امیدی، علی، (۱۳۸۵)، «تأثیر ژئوپلیتیک در رخوت همگرایی اکو و بالندگی آسه‌آن»، *ژئوپلیتیک*، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی، سال دوم، شماره اول، صص. ۱۲۰-۱۳۸.
۳. امیدی، علی، (۱۳۸۸)، *منطقه‌گرایی در آسیا: نگاهی به سازمان‌های آسه‌آن، سارک و اکو*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۴. بزرگی، وحید و میرعبدالله حسینی، (۱۳۸۹)، «سازمان همکاری‌های شانگهای: تحولات گذشته و چشم‌انداز آینده»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال سوم، شماره ۷، صص. ۱-۲۷.
۵. دهقانی فیروزآبادی، جلال، (۱۳۸۸)، «تحول نظریه‌های منطقه‌گرایی»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال دوم، شماره ۵، زمستان ۱۳۸۸، صص. ۹۹-۱۱۶.
۶. ساعی، احمد، (۱۳۸۵)، *جهانی شدن و نومنطقه‌گرایی: تعامل یا تقابل*، *مجله حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۷۱، ۱۳۸۵، صص. ۷۹-۹۲.
۷. شفیعی، نوذر و یونس کمائی زاده، (۱۳۸۹)، «تبیین روابط چین و آمریکا در برابر سازمان همکاری‌های شانگهای؛ براساس نظریه موازنه قوای نرم»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال سوم، شماره ۷، صص. ۷۷-۵۱.

۸. شفیعی، نوذر، (۱۳۸۵)، «سازمان همکاری شانگهای و نسل سوم منطقه‌گرایی در آسیا»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال پانزدهم، شماره ۵۳، صص. ۴۵-۶۲.
۹. کوزه‌گر کالجی، ولی، (۱۳۸۸)، «تأملی بر طرح تشکیل باشگاه انرژی سازمان همکاری شانگهای»، راهبرد، سال هجدهم، شماره ۵۱، صص. ۷۵-۱۰۸.
۱۰. کولائی، الهه، فتح الله مرادی، (۱۳۸۷)، «سازمان همکاری شانگهای: قدرتی توازن بخش»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۱۷، شماره ۶۲، صص. ۱۲۳-۱۴۷.
۱۱. نفیب زاده، احمد، (۱۳۸۸)، «ایران، کانون چند زیرسیستم منطقه‌ای»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۵، زمستان ۱۳۸۸، صص. ۱۵۲-۱۳۹.
۱۲. یزدانی، عنایت الله و حجت الله همتی گل سفیدی، (۱۳۸۷)، «همکاری و اتحادها در منطقه آسیای مرکزی: نگاه حکومت‌های منطقه»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۴، شماره ۶۱، صص. ۶۸-۴۷.

ب) انگلیسی

1. Aggarwal, Vinod K. and Edward A. Fogarty(2006), **Between Regionalism and Globalization: European Union Interregional Trade Strategies**, <http://www.princeton.edu/~smeunier/Between>, (Accessed on 8/4/2012).
2. Blank, Stephen J (2011), "Dragon Rising: Chinese Policy in Central Asia", **American Foreign Policy Interests: The Journal of the National Committee on American Foreign Policy**, Vol. 33, No. 6, pp. 261-272.
3. Collins, Bennett (2010), "Does Regionalism Challenge Globalization or Build Upon It?", <http://www.e-ir.info/2010/06/14>, (Accessed on 2/5/2012).
4. Cucuk, Zekd Furkan, (2009), "Shanghai Cooperation Organisation and It's Role in Chinese Foreign Policy Towards Central Asia", The Graduate School of National and Applied Sciences of Middle East Technical University, pp. 179-1.
5. Hettne, B., (2005), "Beyond the New Regionalism", **New Political Economy**, Vol. 10, No. 4, pp. 543-571.
6. Mittelman, James H, (1996), "Rethinking the New Regionalism in the Context of Globalization", **Global Governance**, Vol.1, No. 2, p.189-213.
7. Laidi, Zaki, (2002), "Neo- Regionalism- a Response to Globalization?", pp. 1-11. <http://www.laidi.com/papiers/24112002.pdf>, (Accessed on 6/7/2012)
8. Mantaha, Zainal, (2004), **Regionalism in Asia and Europe and Implications for Asia-Europe Relations**, USA: the University of California.
9. Safiullin, Askhat, (2010), The Shanghai Cooperation Organisation and Security in Post-Soviet Central Asia, **Central European Journal of International & Security Studies(CEJISS)**, Vol. 4, No. 2, pp. 41-57.

10. Stanka, (2009), "Regionalism and Globalization Are Incompatible", <http://stanka.hubpages.com/hub/Regionalism-and-globalisation-are-incompatible>(Accessed on 10/2/2012).
11. Stockholm International Peace Research Institute(SIPRI), (2009), Stockholm International Peace Research Institute: SIPRI(2009), "**SIPRI Yearbook** 2009: Armaments, 6. Disarmament and International Security", USA: Oxford University Press.